

## سیری در مسأله الشیعة

نوشته: سید محمدرضا حسین جلالی\*

ترجمه و تکمیل: جویا جهانبخش\*\*

چکیده

مسأله الشیعة که التواریخ الشرعیة نیز خوانده شده است، یکی از مسائل عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید (۲۳۶-۴۱۳ ه.ق)، و در موضوع خود از دیرینه‌ترین یادگارهای میراثی امامیه به‌شمار می‌رود.

مسأله الشیعة، نوعی تقویم دینی - تاریخی است برای متدینان. شیخ مفید در این رساله مناسبت‌ها و یادبودها و روزهایی را که از حیث تاریخ دین یا اعمال عبادی اهمیت دارند (مانند موالید و وفیات و عید غدیر و عید فطر و ...) می‌شناساند و احیاناً درباره رخدادهای تاریخی این روزها یا بایسته‌های رفتاری آن به توضیح و روشنگری می‌پردازد.

این گفتار، سیری در مسأله الشیعة ی شیخ مفید را موضوع خود قرار داده و علی‌الخصوص به جوانبی از خصایص و امتیازات آن به‌نحو تحلیلی و تفصیلی پرداخته است.\*\*\*

کلیدواژه: مسأله الشیعة، التواریخ الشرعیة، تقویم دینی - تاریخی، شیخ مفید.

\*. متخصص در پژوهش‌های رجال و حدیثی و استاد عربی زبان علوم اسلامی (ساکن حوزه علمیه قم).  
\*\* پژوهنده در متون کلامی و حدیثی (حوزه علمیه اصفهان).  
\*\*\* متن اصلی مقاله، فصلی است از کتاب نظرات فی تراث الشیخ المفید و هر آنچه درون قلابهای شکسته آمده از ترجمان است.

هر تمدن و اُمّتی، روزها و مناسبت‌هایی معین دارد که در تاریخ آن اُمّت و تمدن حائز جایگاهی ویژه است و از همین روی در میان اهل آن تمدن می‌پاید، و خواه شاد و فرح‌انگیز باشد و خواه اندوهبار، آن مردمان، عزیز و گرامی‌اش می‌دارند و مراسمی به یاد آن برگزار می‌کنند.

تمدن اسلامی، بر یادبودها و مناسبت‌هایی چند اشمثال دارد که قرآن کریم به‌عنوان «أَيَّامَ مَعْلُومَاتٍ»<sup>۱</sup> (/ روزهای شناخته) یا «أَيَّامَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> (/ روزهای خدا) آنها را به بزرگی یاد کرده است و گاه -مانند روز بدر و روز حنین و روز احزاب و ... از آنها نام نیز برده است.

تعیین این روزها و تبیین تاریخ رخدادها و حوادث‌شان، یکی از اموری است که همگان در قبال آن مسؤول‌اند: نخبگان اسلامی باید به ثبت و ضبط آن بکوشند و همه اُمّت باید یاد آن را جاودانه سازند و گرامی و محترم دارند، تا در جانها و یادها بپاید و به نسلهای دیگر انتقال یابد.

شارع بزرگوار نیز، از برای مناسبت‌های گوناگون، وظایف ویژه‌ای به تناسب سرشت هر یک از مناسبت‌ها، مُقَرَّر گردانیده است.

از اینجاست که مؤمنان می‌باید تاریخ این مناسبت‌ها و ایّام و اعمال‌شان را بدانند، زیرا «شناخت این باب» آن‌سان که شیخ مفید در پیشگفتار این کتاب می‌گوید: «از پیرایه‌های نهاد ایمان است و مغفول نهادنش از برای خداوندگاران فضل و ایمان زشت شمرده می‌شود».

بلکه عنایت و اهتمام در این راستا، از دیرباز، از مؤمنان و کسانی که به امور دینی اهتمام می‌ورزند معهود و ملحوظ بوده است؛ چنان‌که شیخ مفید نیز گفته:

شایستگان این طایفه - که خدایش نگاه دارد -، در درازنای روزگاران، این تاریخ‌ها را پاس می‌داشته‌اند تا در آنها، با رعایت تفاوتی که میان اوقات شادمانی و زمانهای اندوه هست، مراسم عبادی بر پای دارند و از طریق طاعتها و گزاردن آنچه عمل بدان در روزهای یاد شده لازم است به خداوند تقرب جویند و آیینهای دینی را اجرا نمایند.

> شیخ بزرگوار، مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه. ق.)، این رساله ارجمند معروف به نام مَسَارَ الشَّيْبَةِ را از برای ثبت و گزارش و اعلام و تعلیم همین مناسبت‌ها و یادبودها و تاریخهایی که دانستن آنها را برای شیعیان در بایست می‌دانسته است، به قلم آورده.

او در مقدمهٔ مَسَارَ الشَّيْعَةِ خاطر نشان می‌سازد که یکی از استادان وی در علوم نقلی در همین موضوع رساله‌ای پرداخته بوده است که به سبب اختصار بیش از حد، نیاز مخاطب را بر نمی‌آورده است. از همین روی، شیخ، خود دست به کار شده و این کتاب را پرداخته است.<sup>۲</sup>

این کتاب آن‌سان که از عناوین ابوابش پیداست و پیشگفتارش نیز نشان می‌دهد، تنها در بردارندهٔ یادکرد مناسبتهای خوش و شادی آفرین نیست، بلکه مناسبتهای اندوهبار را نیز در بر دارد.

از همین روی این که در نامگذاری کتاب مَسَارَ الشَّيْعَةِ آمده است و بس، نه درست است و نه درونمایهٔ کتاب را می‌رساند و نه با هدف نویسنده سازگار می‌افتد.

از پیشگفتار کتاب چنین بر می‌آید که نام آن از این قرار باشد:

«مختصر فی تاریخ ایام مَسَارَ الشَّيْعَةِ و أعمالها من القُرْبِ فی الشَّرِيعَةِ، و ما خالف فی معناه» (یعنی: مختصری در تاریخ ایام شادمانی شیعه و اعمالی تَقَرُّبِ آفرینش در شریعت، و آنچه در معنا مخالف آن باشد).

این عنوان، تاریخ‌های ایام شادمانی و ایام اندوه و اعمال و عباداتِ تَقَرُّبِ آفرین هر یک را در بر می‌گیرد.

کسانی هم که این کتاب را التَّوَارِخِ الشَّرِيعَةِ نامیده‌اند و بس،<sup>۳</sup> باز از یادکردِ اعمال که بخشی کلان از درونمایهٔ کتاب را تشکیل می‌دهد، غفلت کرده‌اند.

> شیخ مفید در همین موضوع مَسَارَ الشَّيْعَةِ، تألیف دیگری داشته است موسوم به حقائق الرِّیاض و زهرة المراتض که البته گویا بزرگتر از مَسَارَ الشَّيْعَةِ بوده است. اگر چه حقائق الرِّیاض به دست ما نرسیده است، دستنوشتی از آن که در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است در اختیار ابن طائوس بوده و او بارها در اقبال از آن بهره برده. از آنچه ابن طائوس از حقائق الرِّیاض نقل کرده است بر می‌آید که دست کم بخشی از این اثر از حیث درونمایه، ماندگاری بسیار به مَسَارَ الشَّيْعَةِ داشته است.<sup>۴</sup>

از سرنوشت حقائق الرِّیاض، پس از روزگار ابن طائوس، آگاهی روشنی نداریم؛ لیک خوشبختانه مَسَارَ الشَّيْعَةِ در قالب چند دست‌نوشته بازمانده و چند بار هم به چاپ رسیده و در معرض دید و داوری جای داشته است و دارد.<sup>۵</sup>

شیوهٔ شیخ در تألیف این کتاب، آن است که:

اولاً: در یادکرد مناسبتهای و شرح وقایع، با تکیه بر دیگر مؤلفاتش که ویژهٔ این مقصود پرداخته - مانند کتاب المزار و الإرشاد و الممنعة که بدانها احاله می‌کند - بنا را بر

گزیده گویی و کوتاه سخنی می‌نهد. تنها در برخی مناسبتها لختی به تفصیل سخن رانده است، مانند روز غدیر که شعر حسان را در آن مناسبت یاد کرده؛<sup>۶</sup> و نیز مناسبت بیتوته امام علی - علیه السلام - بر بستر پیامبر - صلی الله علیه و آله - در شب هجرت که آن حضرت بدین عمل، خود را بلاگردان رسول خدا ساخت و شیخ آن را با حدیث غار همراه گردانیده است.

ثانیاً: کتاب را بر ترتیب ماه‌های عربی سامان داده و با «ماه رَمَضان» آغاز کرده و آن را از چند روی نخستین ماه قلمداد نموده است:

۱. به سبب تقدّمش در آیت مُحکّم قرآنی.  
۲. از آن روی که نزد خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - نخستین ماه دین اسلام است.

۳. از آن روی که این ماه برهان جدایی میان ماه‌های حرام است و ماه رجب از آنهاست.

این وجه سوم به سبب خَلّی که در دست‌نوشت‌های موجود هست، برای ما روشن نشد و باید بازکاوی گردد.

گویا تنها شیخ مُفید چُنین ترتیبی را از برای ماههای سال عربی آورده است و جای آن هست که متخصصان پژوهش در کم و کیف تاریخ اسلام، به تحقیق در آن بپردازند. ثالثاً: شیخ پس از آن که مناسبت‌های مختلف را در ماهها یاد می‌کند، تحت عنوان هر مناسبت، اعمال واجب و مستحبی را که در آن مناسبت وارد شده است، بنابر روایات و اخبار رسیده از اهل بیت - علیهم السلام -، مذکور می‌دارد. البته طبیعی است که برخی عبادات تفصیلی و تفاسیل برخی عبادات، در رساله کوچکی چون مَسَارَ الشَّيْعة نگنجد.

نمونه را، شیخ در شمار مستحبات نیمه ماه رجب، خواندن نیایش امّ داود را برمی‌شمرد و می‌نویسد: «این نیایش در نگارشهای هم‌کیشان ما به نحو مبسوطی که در اینجا - به سبب اختصاری که پیش گرفته‌ایم - در نمی‌گنجد، آمده است».<sup>۷</sup>

از نکات جالب مَسَارَ الشَّيْعة دستورالعملی است که شیخ در مورد ختم قرآن کریم در ماه رَمَضان ارائه می‌کند. بنابراین دستورالعمل در هر شب ماه رمضان یک جزء از قرآن و هر جزء سه بار تلاوت می‌گردد.<sup>۸</sup> بدین ترتیب هر یک از مؤمنان در ماه رَمَضان سه بار قرآن کریم را ختم می‌کند.

وَأَمَّا تَأْمَلَاتِي وَبِئْرَةَ أَيْنِ كِتَابٍ:

۱. این متن از کتابهای اندک شماری است که شیخ خود نوشته، برخلاف بیشترینه آثارش که به املای اوست. پس می توان بر نسخه مُحَقَّقِ آن تکیه کرد، و عباراتش را بر این بنیاد که از خود شیخ مُفیداند، مورد اعتنا قرار داد.
۲. تاریخ تألیف کتاب، آن سان که در پایان آن آمده است، سال «۳۸۹» است؛ و این تصریح به سال تألیف نیز بُدُرَت در دیگر آثار و کارهای علمی شیخ دست یاب می گردد.

در اینجا انجامه ای را که آن بزرگ از برای مَسَارِّ الشَّيْبَةِ نوشته است می آوریم که هم بر تاریخ فراغ از تألیف دلالت دارد و هم نمونه ای از انجامه نویسی شیخ مفید را به دست می دهد:

وَاتَّفَقَ الْفَرَاغُ مِنْ تَسْوِيدِ هَذِهِ الْأَوْرَاقِ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ سَادِسَ عَشَرَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ تِسْعٍ وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةَ عَلِيٍّ يَدِ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ الْعَنِيِّ، مُحَمَّدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَصْلَحَ اللَّهُ حَالَهُ. <sup>۹</sup>

۳. این کتاب در عین آن که منبع تاریخی مهم و معتبری به شمار می رود، به عنوان یکی از نمونه های ممتاز جاودان میراث شیخ مفید، پژوهندگان را در تبیین فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلامی سود می رساند.

> باری، مَسَارِّ الشَّيْبَةِ شیخ مفید، در درازنای زمان، مورد استناد و استفاده گروه پُرشماری از عالمان و فقیهان امامیه بوده است. <sup>۱۰</sup> البتّه این بدان معنا نیست که جمیع تواریخ و مُخْتَارَاتِ شیخ مُفید در این کتاب مورد تبعیتِ پسینیان واقع شده باشد.

از نکات توجه برانگیز - و چه بسا تعجب انگیز - مَسَارِّ الشَّيْبَةِ آن است که ولادت امیرمؤمنان علی - علیه السلام - را در روز بیست و دوم ماه رجب یادآوری می شود. <sup>۱۱</sup> مصحح محترم مَسَارِّ الشَّيْبَةِ، آقای شیخ مهدی نجف، در هامش ضمن توجه دادن به این که «در بیشترینه نسخه ها، متن چنین است»، خاطر نشان می کند که سیره گزاران هم داستان اند که آن حضرت در روز سیزدهم زاده شده است. <sup>۱۲</sup>

پسینیانی که از مَسَارِّ الشَّيْبَةِ استفاده کرده اند بیشتر آن را به مثابت یک مصدر حدیثی یا تقویم تاریخی (به تعبیر درست تر: تقویم ویژه تاریخ دین و عبادات آن) نگرسته اند؛ لیک حقیقت این رساله کم حجم پرفائده، بس فراتر از اینها، و درونمایه اش گرانبهارتر و جانس فریه تر از آن است که در همین حدّ و اندازه نگرسته شود.

مَسَارَ الشَّيْعة، یک تقویم تاریخی-عبادی است و در این تردیدی نیست. ولی این تقویم از قلم یک متکلم و مناظره‌گر چیره‌دست، بلکه یک بیدارگر و مُصلح، و همان‌سان که گفته‌اند، و راست گفته، - از قلم «معلمِ اُمّت» تراویده است. چیرگی گرایشهای مُصلحانه و بیدارگرانه و متکلمانانه بر بیشینه بخشهای توضیح‌دار مَسَارَ الشَّيْعة، چیزی نیست که از دیده ناظر بصیر پوشیده بماند.

پاره‌ای از مناسبتها که شیخ بدانها توجه می‌دهد، یا مراسم عبادی خاصی را اقتضا نمی‌کنند، و یا بُعدِ مراسمی در آنها کم‌رنگ است؛ به نظر می‌رسد شیخ با یادآوری این مناسبتها بیشتر در پی زنده نگاه‌داشتن تاریخ و پیشینه‌ای است که حضورشان در یادها، خود به خود با پاره‌ای استارهای ارزشی و مواضع آرمانی و جهت‌گیریهای عقیدتی همراه خواهد شد.

او در گزارش روز هشتم ذی‌الحجّه، مقدّم بر هر نکته و مناسبت دیگر، می‌نویسد: «در این روز که روز ترویبه است، مسلم بن عقیل - که رحمت خدای بر او باد - به فراخوانی به سوی سَروَرمان ابو عبدالله حُسَین - علیه‌السلام - پدیدار گردید»؛<sup>۱۳</sup> و در گزارشی روز نهم، پس از یادکردِ آداب و مناسبتها این نکته را می‌افزاید که «در این روز مسلم بن عقیل - که خداوند از او خُشَنود باد - به شهادت رسید».<sup>۱۴</sup> در گزارش نیمه همین ماه می‌نویسد:

... محاصره عثمان بن عفّان [در این روز] شدّت یافت و طلحه و زبیر در میان جماعت مهاجران و انصار سرای او را در میان گرفتند و پی‌جویانه از او خواستند تا خود را از خلافت برکنار دارد، و او از این روی در آستانه هلاک قرار گرفت.<sup>۱۵</sup>

شیخ مفید، با یادآوری‌هایش درباره تاریخ کربلا و شکل‌گیری نهضت حسینی، با با آنچه درباره فتنه قتل عثمان و تکون تاریخی آن متذکر می‌گردد، در واقع، می‌خواهد رخدادهایی را که گروهی همواره به دلایلی واضح و انکارناپذیر و با نیت‌هایی شوم و رسوا خواسته‌اند تا تحریف کنند و از این راه جبهه حقّ و باطل را در پس ابرهای تردید و ابهام فروپوشند، در حافظه اُمّت زنده بدارد و دست محرّفان و دهان‌وارونه‌گویان را فروشکند و بازبندد.

حفظ خاطرۀ این رخداده‌ها، آن‌سان که بوده و رفته است، ذهنهای جويا و اندیشه‌های پویا را به تحلیل می‌کشاند و بر مَسند پرسش از انگیزه‌ها و چیرایی‌های

رخدادهای می‌نشانند. این چیزی است که خدمتگزاران طواغیت بنی‌امیه و بنی‌عباس و میراث‌داران ایشان همواره از آن بیمناک بوده‌اند، و در عین حال چیزی است که بیدارگران اقالیم قبله و سپیده‌گشایانی چون شیخ مفید همواره به تحقق آن امید بسته و اذهان و اندیشه‌ها را به سوی آن فرا خوانده‌اند.

شیخ در گزارشهای روز هجدهم ذی‌الحجه خاطر نشان می‌کند که:

در همین روز بعینه، در سال سی و چهارم هجری عثمان بن عفان به قتل رسید، و آن روز هشتاد و دو ساله بود. از خانه بیرونش آوردند و بر یکی از مزبله‌های مدینه‌اش افکندند. از بیم مهاجران و انصار هیچ‌کس به خاکسپاری‌اش اقدام نمی‌کرد تا این که ... پس از سه روز پنهانی او را برگرفتند و در حشّ کوبک که گورستان یهودیان مدینه بود دفن کردند. پس چون معاویه حکومت یافت آن را به گورستان مسلمانان متصل گردانید.<sup>۱۶</sup>

این گزارشی مصرّح شیخ بیش از هر چیز غبار غفلت و نسیان را از روی واقعیت‌هایی که خُدام طواغیت می‌کوشیدند تا از یادها برود می‌زداید و حال و هوای واقعی مدینه را در آن روز و واکنشی را که گُش‌های خلیفه و پیرامونیانش آفریده بود برملا می‌دارد. وی در ادامه گزارش درباره همین روز می‌نویسد:

در همین روز بعینه، پس از عثمان، مردمان با امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - بیعت کردند و کار [خلافت] در آشکار و نهان بدان حضرت بازگشت و همگان به‌خواست خویش و از سر اختیار بر آن همدستان گشتند.<sup>۱۷</sup>

این هم از شگفتی‌های روزگار است. یعنی در همان روز هجدهم ذی‌الحجه (مطابق عید سعید غدیر) که دستگاه خلافت سقیفه آن‌سان - در نظر و عمل - به‌زدودن خاطره‌اش کمر بر بسته بود، خلافت ظاهری امیرمؤمنان نیز تحقق و وقوع یافت. شیخ در مناسبت‌های ماه رمضان از بیکار بَدْر یاد می‌آورد و می‌نویسد:

... در روز هفدهم این ماه بیکار با مشرکان در بدر رخ داد و فرشتگان از جانب خدای تعالی به یاری پیامبر او - علیه‌السلام - فرود آمدند و اهل کفر و طغیان در بلافتادند و فرق میان حق و باطل پدیدار گشت و از این رهگذر اهل ایمان ارجمندی یافتند و اهل ضلال و عدوان خوار شدند. در این روز صدقه مستحبّ است و مستحبّ است در این روز که روز عید و شادمانی مسلمانان است، بسیار شکر خدای متعال را بر نعمت روشنگرایی که به خَلق ارزانی فرموده به جای آرند.<sup>۱۸</sup>

شیخ در گزارش ماه شوال می‌نویسد:

در روز نیمه به سال سوم هجری، کارزار اُحد رخ داد و در آن روز شیر خدا و شیر رسول خدا و سرور شهیدان وقت و زمان خویش، عمومی رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -، حمزة بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف - که خدای ازو خشنود باد و خُشودش کناد - به شهادت رسید.

و در آن واقعه، شکیبایانی که همراه پیامبر خدا - عَلَيْهِ السَّلَام - ماندند و مستضعفان و منافقانی که گریختند، از یکدیگر پدیدار آمدند و نشان فضیلتی از برای امیر مؤمنان - عَلَيْهِ السَّلَام - در این روز هویدا گردید که جبرئیل - عَلَيْهِ السَّلَام - در میان فرشتگان مقرب بدان آواز برداشت و آن حضرت را در عَلَیِّین به ارجمندی ستود و رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - از آن روی پایگاه او را در تبار و دیانت هویدا فرمود.

این روزی است که چون رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در آن مُصِیْبَت عمومی خود و یاران اخلاص پیشه خویش دید و از کردار مشرکان آزار و رنج بدان حضرت رسید، مؤمنان در آن از بسیاری کامروائیا پرهیز می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

آگاهی و آگاهی بخشی و باریک بینی در سخن شیخ مفید موج می‌زند: توجه به اهمیت روز اُحد در تاریخ اسلام، توجه به مقام بلند حضرت حمزه، توجه به حدود و ثغور معنای لقب «سید الشهداء» در حق آن حضرت، توجه به آنچه در اُحد از گریز سُست‌دلان و منافقان و پایداری شکیبایان دانسته شد، توجه به منافقی که از امیر مؤمنان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - به ظهور و ثبوت رسید، و ...

شیخ در گزارش‌های مربوط به ماه ذی‌الحجّة، در شب بیست و پنجم، دَهش و از خودگذشتگی خانواده امیر مؤمنان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - را در حق «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» یادآوری می‌شود که سه گرده نان جوین که قوتشان بود تصدّق کردند و برخوردارانی آن در ماندگان را بر برخوردارانی خویش برگزیده، خود روزه پیوستند، و یادآور می‌گردد که در روز بیست و پنجم «هل أتى على الإنسان ...» [سوره ۷۶] در حق امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه زهرا و فرزندان ایشان، حسن و حسین، - سَلَامُ اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - فرود آمد.<sup>۲۰</sup>

یادکرد چنین مناسبتها در تألیفی چون مَسَارَ الشَّيْبَةِ، نه تنها خاطره این مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت - عَلَيْهِمُ السَّلَام - را در یاد اُمت زنده نگاه می‌دارد، طریق اقتدا بدین بزرگواران را نیز به اُمت یادآوری می‌کند و سیره عمَلی پیشوایان دین را فرا روی پیروان می‌نهد.

دوره هدیه سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۳۶، ۳۷)



شیخ در یادکرد روز سوم ذی‌الحجّه از آنچه به سالِ نهمِ هجری رفته است یاد می‌کند: فرود آمدن جبرئیل - علیه‌السلام - با فرمان منع ابوبکر از بُردن و رسانیدن «سوره برائت» و وانهادنش به امیرمؤمنان علی - علیه‌السلام -، واقعه‌ای که به تعبیر هوشیارانه شیخ مفید عزلی آسمانی از برای ابوبکر بود و ولایت دادنی آسمانی از برای امیرمؤمنان علی - علیه‌السلام.<sup>۲۱</sup>

شیخ، مرگ ابوبکر را و نیز جانشینی عمر را به نصّ و تعیین وی در روز بیست و هفتم ماه جمادی الآخره،<sup>۲۲</sup> زخم خوردن عمر بن خطّاب را در بیست و ششم ذی‌الحجّه، و مرگ او را در بیست و نهم ذی‌الحجّه،<sup>۲۳</sup> تنها یاد کرده است و گذشته در گذشته شدن عثمان نیز چیزی جز اشارت به ایستارها و درگیریهای واقع در مدینه نمی‌گوید.

این نحوه برخورد با خلیفگان سقیفه که ایستار شیخ درباره ایشان روشن است،<sup>۲۴</sup> حکایت از آن دارد که شیخ تنها با ورق زدن دفتر تاریخ و از طریق تذکار مناسبتها، می‌خواهد خاطره آنچه را در غصب خلافت رفت از نسیان پاس دارد. به یاد آوردن این نقطه‌های گردش مسیر تاریخ، در ذهن مخاطب، خاطره همه آن کرده‌ها و رفته‌ها را زنده می‌دارد: این‌که مِنْبَرِ بُبُوت در اختیار چه کسانی قرار گرفت و چه حکمها و چه داورها از مسندنشینان خلافت صادر شد؛ چگونه امثال معاویه و مروان بر سریر عزّت جای گرفتند و چه زمینه‌هایی مرگ غریبانه ابوذر را در رُبْدَه تمهید کرد؛ و... و....

در گزارش سوم صفر، جسارت‌های مسلم بن عقبه را به کعبه و مسجدالحرام در زمانی که از سوی یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان به کارزار عبدالله بن زبیر آمده و عبدالله به کعبه پناه جُسته بود، یاد آور می‌شود؛<sup>۲۵</sup> و بی این‌که به داوری بنشینند با همین گزارش گوشه‌ای از مثالب بنی‌امیه را گوشزد می‌کند. «فتح بصره» را گزارش می‌کند و «فرود آمدن یاری خدای بزرگوار را بر امیرمؤمنان - علیه‌السلام -». <sup>۲۶</sup> همین و بس؛ و همین بس است، زیرا خاطره جنگ بصره و این‌که به چه تزویری فتنه جَمَل بر ساخته شد و این‌که چرا و به چه بهانه بر خلیفه وقت خروج کردند و جان و مال مسلمانان را به تاراج گرفتند و آنچه در کارنامه برنشیننده جَمَل ثبت افتاد... همه و همه با همین اشارت زنده می‌تواند شد.

در مناسبت‌های ماه ربیع‌الأوّل، در روز دوازدهم، انقضای دولت بنی‌مروان را

یادآوری می‌کند؛<sup>۲۷</sup> و در نیمه ماه جمادی الآخرة کشته شدن عبدالله بن زبیر بن عوام را.<sup>۲۸</sup>

شیخ در گزارش مناسبت‌های روز عید فطر (اَوَّلِ شَوَّال) پس از توضیحاتی مبسوط درباره این روز بزرگ و آیین‌های آن، در پایان، این را هم خاطر نشان می‌کند که:  
و در همین روز بعینه، یعنی در روز یکم شَوَّال از سال چهل و یکم هجری، خدای متعال یکی از فَرَاغَةُ این اُمَّت، یعنی عمرو بن عاص، را هلاک گردانید و مسلمانان را از او آسایش بخشید و شادمانیهای مؤمنان بدین خاطر دو چندان شد.<sup>۲۹</sup>

شیخ در تألیف دیگر خود موسوم به حقائق الرِّیاض و زهرة المراتض - که اگرچه از دست رفته، منقولاتی از آن در اقبال ابن طاوس آمده است -، معاویه را به همین وصفی «یکی از فَرَاغَةُ این اُمَّت» یاد کرده.<sup>۳۰</sup> در مَسَار این وصف در حق معاویه نیامده ولی از سالروز هلاکت او سخن رفته است.

شیخ مفید معاویه را به متابتِ عِلْمِ جدایی جبهه حق از باطل مجال طرح داده، پس از یاد کرد سالروز هلاکت او، می‌نویسد: «و این روز، روز شادمانی مؤمنان و اندوه اهل کفر و طغیان است».<sup>۳۱</sup>

در مَسَارِ الشَّیْعة، ضمن تأکید تیجیل‌آمیز در حق هفدهم ربیع الأوَّل به عنوان زادروز رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - و گزارش آداب و عبادات آن، می‌خوانیم:  
و پیوسته شایستگان آل محمد - عَلَيْهِمُ السَّلَام - از دیر زمان این روز را بزرگ می‌داشته و حَقِّش را می‌شناخته و حرمتش را مراعات می‌کرده‌اند...<sup>۳۲</sup>  
تصریح و تأکید شیخ بر پیشینه‌مندی اهمّیت و شناختگی این روز نزد خاندان رسالت - عَلَيْهِمُ السَّلَام - احتمالاً روی در نفی و نقد قولی دارد که دوازدهم ربیع الأوَّل را به عنوان زادروز پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - می‌شناساند و در آن زمان نیز نزد بعضی شیعه آن قول مورد توجّه بوده است.<sup>۳۳</sup>

شیخ مفید از برای روز ششم ماه مبارک رمضان دو مناسبت را مذکور می‌دارد: یکی فرو فرستادن خدای تعالی تورات را بر حضرت موسی بن عمران - عَلَيْهِ السَّلَام -، و دیگر بیعت (/ بیعت ولا یتعهدی) با حضرت علی بن موسی الرضا - عَلَيْهِ السَّلَام - شیخ در پی یادکرد این مناسبت می‌فرماید:

و این روزی ارجمند است که در آن شادی مؤمنان نو می‌شود و مستحب است که در آن صدقه و احسان به مسکینان صورت بندد و خدای را - که نامش گرامی است - بر آنچه که از حقّ آلِ محمّد - علیهم السّلام - پیدا گردانید و بینی منافقان را به خاک مالید سپاس بسیار گزارده آید.<sup>۳۴</sup>

این سخنان شیخ به خوبی مُبیین ایستار شیخ دربارهٔ آن رخداد پیچیدهٔ تاریخی، یعنی بیعت با حضرت علیّ بن موسی الرضا - علیه السّلام - است.

ایستار شیخ به روشنی فرا می‌نماید که وی آن بیعت با امام رضا - علیه السّلام - را پیروزی بزرگی برای اهل ایمان و جبههٔ تشیّع می‌بیند.

شیخ مفید در گزارش روز نخست ماه صفر گذشته شدن «زید بن علیّ بن الحسین - علیهما السّلام -» را یاد می‌کند و این روز و مناسبت را روزی می‌خواند که در آن اندوه‌های آل محمّد - علیهم السّلام - نو می‌شود.<sup>۳۵</sup> این گزارش و توضیح مفید، نمودار ایستار همدلانهٔ او نسبت به زید شهید - علیه السّلام - است.

روز عاشورا و سوک آن از مهمترین مناسبت‌هایی است که شیخ مفید بدانها پرداخته است، وی با یادکرد نوشتن اندوه آل محمّد - علیهم السّلام - و پیروانشان در این روز و با تکیه بر روایات به اجتناب از لذّات و بر پای داشتن سوکواری (/ «إقامة سنن المصائب») و پاره‌ای آداب و عبادات دیگر سفارش می‌کند و چهار روایت در بیان اهمّیت و مَثوبات زیارت سالار شهیدان در شب و روز عاشورا می‌آورد.<sup>۳۶</sup>

عاشورا - همانطور که انتظار می‌رود - مهم‌ترین واقعهٔ اندوهباری است که شیخ مفید بدان پرداخته و در توضیح دربارهٔ آن بسط سخن داده است.

شیخ روز چهاردهم ربیع الأوّل را به مناسبت هلاک یزید روز سُورور مؤمنان اعلام می‌دارد و از وی به عنوان «المُلحِد المَلْعُون» یاد کرده با عبارت «ضَاعَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (/ خداوند شکنجهٔ دردناک وی را دوچندان کند) نام یزید را بدرقه می‌کند.<sup>۳۷</sup>

ای بسا تصریح مُعَلِّظ شیخ بدین صفات «یزید» پلید، موضع‌گیری در برابر نواصبی باشد که در روزگار قدیم می‌کوشیدند به نحوی حقیقت‌پوشی کنند و یزید را از پلیدیها و رسوایی‌های بی‌شمارش تبرئه و تنزیه نمایند.

شیخ در گزارشی که از لیلۃ المَبیت و سپس ماجرای غار ارائه می‌کند، در حقیقت، یکی از مناقب شاخص امیرمؤمنان علی - علیه السّلام - را در برابر یکی از مَثالب ابوبکر بن ابی قحافه می‌نهد.

شیخ، بامداد آن شب را، روز تجدید سُرور شیعیان به واسطهٔ رهایی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از دشمنان و ظهور آیات و نصرت الهی در حق آن حضرت و روز حُزن ناصبیانی می‌شمرد که در این باب به ابوبکر اقتدا می‌کنند و محزون می‌مانند.<sup>۳۸</sup> اشارت شیخ مفید به حُزن نواصب در این روز احتمالاً کنایتی است استهزاآمیز در حق نواصب و اشاره به این که اگر آنان براستی پیروی ابوبکر را لازم می‌دانند باید در این روز به او اقتدا کنند و محزون و نگران باشند!! چنانکه او بود!!

یکی از مناسبت‌هایی که شیخ مفید یاد می‌کند و امروز کمتر مورد توجه است، وفات عبدالمطلب نیای پیامبر - صلی الله علیه و آله - است که شیخ آن را در روز دهم ربیع الأول و از حیث سنوات تاریخ در سال هشتم پس از عام الفیل و هشت سالگی پیامبر - صلی الله علیه و آله - گزارش می‌کند.<sup>۳۹</sup> تصریح به این مناسبت و تصریح به عبارت دعایی «رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» ( / خداوند از او خشنود باد) پس از نام شریف حضرت عبدالمطلب، ای بسا مُقَوِّم ایستار معنادار شیخ مفید در برابر جریانهای ناصبی و افراطی سنی باشد که دربارهٔ مسألهٔ ایمان پدر و نیاکان پیامبر - صلی الله علیه و آله - ایستاری جسارت‌آمیز داشتند.

این نکته هم یاد آوردنی است که شیخ در یادکرد سالروز وفات حضرت عبدالمطلب هیچ تصریحی به سوگ نکرده، خصوصاً که همین روز را سالروز ازدواج پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با أم المؤمنین خدیجه - سلام الله علیها - اعلام کرده است.<sup>۴۰</sup> در اینجا نکتهٔ مهمی جلب توجه می‌تواند کرد و آن این است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در همان سالروز وفات نیای بزرگوارش و در حالی که هفده سال از وفات عبدالمطلب گذشته بوده<sup>۴۱</sup> ازدواج فرموده و تقارن با روز وفات آن بزرگوار را مانع یا ناشایست ندانسته است. این نکته از این نظر که برخی اندازه‌ناشناسان افراطی در سالهای اخیر خواستار تشخیص بخشیدن به سوکواری‌های دامنه‌دار در سالروز وفات یا شهادت یکایک وابستگان خاندان رسالت - علیهم السلام - اند و مُجِدَّانه در اکتاف ایام و قیامات و شهادتها می‌کوشند، حائز اهمیت بسیار است.

هر گاه وفات حضرت عبدالمطلب از سوکواریهای رسمی خاندان رسالت نباشد، ای بسا شماری از وقیات دیگر را نیز نتوان و نباید به سوکواریهای رسمی و متشخص بدل کرد.

یکی از نکات فوق‌العاده جالب و مهم در کتاب مسأله الشیعة، آن است که مناسبت‌های

اندوهبار، نه بیشتر، و نه حتّی همچند مناسبت‌های شادی آفرین‌اند؛ بلکه غلبه با مناسبت‌های شاد و سُورآمیز است؛ چرا که هرچند تقریباً به ازای هر مناسبت مسرّت‌بخش ولادت، از یک مناسبت اندوهبار وفات یا شهادت نیز سخن رفته است: **أولاً**، گام به گام مناسبت‌های شادی آفرین متعدد دیگری مذکور و ملحوظ گردیده‌اند که کفّه شادمانی و فرّح را سنگین و پر بار می‌نماید؛ مناسبت‌هایی مانند پیروزی‌های نظامی مسلمانان و پاره‌ای از فتوحات معنوی اولیا الهی.

ثانیاً، همانگونه که در ولادتهای اولیای دین بر یک نقل اقتضار رفته است، در باب وقایع و شهادتها نیز به یک روایت بسنده شده.

مناسّفانه در این هر دو مورد در جامعه کنونی شیعه (دست‌کم در ایران که خوب از آن با خبریم)، کاستنی هست. یعنی:

**أولاً**، بسیاری از مناسبت‌های شادی آفرین مهم، مغفول افتاده و حتّی بعضی عالمان دین و دین‌ورزان متعهد و پایبند نیز یا توجّه جدّی بدانها ندارند و یا از بُن ملتفت لزوم توجّه کردن و توجّه دادن بدین مناسبت‌ها نیستند.

ثانیاً، در مناسبت‌های اندوهبار و حُزن‌آمیز گاه بیش از یک روایت و نقل مورد تمسّک واقع گردیده و تعدّد مراسم سوگواری در یک مناسبت واحد لیک زمانهای مختلف مُستَحسَن شمرده شده است.<sup>۴۲</sup> این در حالی است که:

۱. نفّس همین تعدّد و اختلاف، در مناسبت‌های شاد، مورد تمسّک واقع نگردیده و نمونه را، ولادت امام حُسن - علیه السّلام - که زمان آن مورد اختلاف است، تنها و تنها در سوم شعبان جشن گرفته می‌شود.

۲. عنایتی نمی‌رود که تعدّد در این موضوعات، بتدریج سبب وهن می‌گردد و کم‌کم اهمّیت و شاخصیت اصل مناسبت را تحت الشّعاع قرار می‌دهد.

همانگونه که در دیگر مسایل و مناسبت‌های تاریخی، رفع تعدّد نظر و تشتّت اقوال، مطلوب است، در این مناسبت‌ها نیز چنین مطلوبیتی وجود دارد و می‌توان قول اقوی را بر دیگر اقوال ترجیح داد و اختیار کرد.

این که سعدی می‌گفت: «اگر شبها همه قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی»،<sup>۴۳</sup> بیش از یک آرایه‌گری ادیبانه، از واقعیتی عرفی و نگاه واقع‌بینانه انسان‌شناسانه حکایت می‌کند.

چیرگی شادمانی بر مساز الشیعة، تنها از بُعد کمی نیست، بلکه از بُعد کیفی نیز هست.

به دیگر سخن، اغلب - و نه همه جا -، توصیه‌های عملی و رفتاری مربوط به مناسبت‌ها (خاصه آنچه به نمود و ظهور جمعی در می‌آید)، در مواقع شادی، مبسوط‌تر و مؤکدتر مجال طرح یافته است. علی‌الخصوص شیخ به سرایت دادن شادی و شادگردانیدن دیگر مؤمنان در این مواقع توجه جدی نشان داده است.<sup>۲۴</sup>

نکته دیگر آن است که شیخ علی‌الظاهر «شادی»های دینی را تحت الشعاع اندوه‌ها شمرده و منفعل ندانسته است.

توضیحاً باید عرض کنم که شادیه‌ها اغلب در نظر ما در برابر غمها منفعل و اضمحلال‌پذیراند.

به یاد دارم که سالها پیش متن استفتائی را دیدم که طیبی آن از فقهی بسیار دان پُرسیده بودند که اگر یک مناسبت شاد دینی (مثلاً: ولادت یکی از امامان معصوم - علیهم‌السلام -) با مناسبتی اندوه‌بار (مثلاً: شهادت یکی از معصومان - علیهم‌السلام -) مطابق افتاده باشد، کدام را باید اعتبار کرد و ترجیح داد. آن فقیه، در پاسخ جانب مناسبت اندوه‌بار را گرفته بود. هیچ به یاد ندارم دلیل این ترجیح را نیز یاد کرده بود یا نه. اکنون چندیست که وی رخت به سرای پایدار کشیده و در کنار بخشایش ایزدی آرمیده است. توجیهی که همان زمان درباره این ترجیح به گوشم رسید یا در ذهنم زاده شد، این بود که چنین ترجیحی، موافق عملکرد عرف انسانی است. اگر در روز سُورور و شادمانی - و مثلاً: عروسی - ی کسی، پدرش جان بسپارد، دست‌کم در عرف ما، آن مجلس سُورور تحت الشعاع سوک و عزا واقع خواهد شد و جلسه شادمانی به سوکواری بدل خواهد گردید. تا هم امروز این توجیه را صواب انگاشته‌ام و از همین روست که می‌گویم: اغلب، در نظر ما، چنین شادیه‌ها در برابر چنان غمها منفعل‌اند.

لیک گویا شیخ مفید این‌سان نمی‌اندیشیده و هویت مستقل هر مناسبت را لحاظ می‌کرده است.

چنین چیزی از آنچه درباره نوزدهم و بیستم و بیست و یکم ماه رمضان گفته است برمی‌آید.

شیخ در گزارش شب نوزدهم ماه رمضان از ضربت خوردن مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - در این شب یاد می‌کند و استغفار بسیار و درود فراوان بر پیامبر - صلی‌الله‌علیه و آله - و نیایش مُخلصانه به درگاه خدای متعال از برای نوشدن

عذاب بر ستم کنندگان بر این خاندان و بسیار لعنت فرستادن برگشندۀ امیرمؤمنان - علیه السلام - را در زمرۀ مستحبات این شب یاد کرده می نویسد: «و این شبی است که در آن اندوه اهل ایمان، نو می شود.»<sup>۴۵</sup>

در گزارش شب بیست و یکم نیز پس از یادکرد معراج رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و فرساز رفتن عیسی بن مریم - علیهما السلام - و درگذشت موسی بن عمران - علیه السلام -، و درگذشت وصی آن حضرت، یوشع بن نون - علیه السلام -، که در این شب بوده است، از وفات امیرمؤمنان - علیه السلام - در این شب یاد می کند و آنگاه می نویسد:

و این شبی است که اندوه های آل محمد - علیهم السلام - و پیروانشان در آن نو می شود... [و از مستحبات آن] درود بسیار بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - و سخت کوشی در نفرین بر کسانی است که بر ایشان ستم کرده اند و لعن پیوسته بر کشندگان امیرمؤمنان - علیه السلام - و...<sup>۴۶</sup>

وانگهی شیخ در میان این دو شب اندوهبار - که خود به حزن و ماتم در آنها تصریح می کند، از بیستم ماه رمضان سخن می دارد و پس از یادکرد فتح مکه در این روز، روز بیستم را «عید مسلمانان» و «روز شادمانی به سبب نصرت خدای متعال در حق پیامبرش - علیه السلام - و عمل به وعده ای که به آن حضرت فرموده بود و آشکار ساختن حقایق آن حضرت و بر باطل بودن دشمنان او» اعلام می کند و پیشگامی در کارهای نیک و ذکر پیوسته خدای متعال و شکر گزاردن به درگاه او را از برای نعمت بزرگی که ارزانی داشته است، از مستحبات این روز می شمرد.<sup>۴۷</sup>

به دیگر سخن شیخ مفید، در سه روز متوالی از دو سوک سترگ و یک جشن بزرگ در میان آن دو سوک سخن می دارد و هر مناسبت را استقلالاً ملحوظ می سازد.

شیخ که سالروز ولادت امامان دین - علیهم السلام - را روز سرور مؤمنان می شناسد و می شناساند، از چرایی این شادمانی هم به صراحت سخن می دارد. نخستین سالروز ولادت که در مسأله الشیعه مجال طرح یافته است سالروز ولادت های امام حسن بن علی - علیهما السلام - و محمد بن علی بن موسی - علیهم السلام - است، هر دو در نیمه ماه مبارک رمضان. شیخ پس از یادکرد این دو ولادت خجسته، درباره این روز می نویسد:

... و این روز شادمانی مؤمنان است و مستحب است که در آن صدقه داده

شود و گام به کارهای خیر پیش نهاده شود و بسیار سپاس خدای تعالی بگزارند  
بر این که حجت خویش را هویدا فرمود و دین خود را به وسیله خلیفه اش در  
میان جهانیان و پسر پیامبرش سرور فرستادگان - صلوات الله علیه و آله ۴۸ -  
برپای داشت. ۴۹

شیخ در مسأله الشیعه به مناسبت های دینی اُمتهای پیشین نیز اشارت می کند، و نمونه  
را، از سالروز فرود آمدن تورات ۵۰ و همچنین انجیل ۵۱ و یا شبی که عیسی بن  
مریم - علیهما السلام - به آسمان فراز برده شد ۵۲ و ... سخن می دارد.  
در این اشارتها به احوال انبیا و اولیای پیشین و اُمتهای گذشته، حکمت هایی چند را  
می توان بازجست.

یکی این که این اشارتها به نوعی بر پیوند اسلام و شریعت محمدی با ملت های آلهی  
پیشین تأکید می ورزد و بر استمرار «دین خدا» انگشت می نهد.

دیگر این که این مناسبتها ای بسا ثبات پاره ای از سنت های آلهی را فرا یاد مخاطبان  
آورد. فرود آمدن وحی، و این که پیامبران و اوصیاء ایشان نیز سرانجام رفتنی اند، و  
این که ای بسا خداوند نبی خود را از اُمتش غایب بدارد بی آنکه مرگ او را دریافته باشد،  
و ...

سدیگر این که پاره ای از این مناسبتها با برخی مناسبت های این اُمّت مقترن است و  
ای بسا این اقتران ها معنادار باشد. نمونه را، شهادت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در  
همان شبی است که خداوند عیسی بن مریم - علیهما السلام - را فراز برد و موسی بن  
عمران - علیه السلام - و همچنین وصی آن حضرت، یوشع بن نون - علیه السلام -، در  
گذشتند. ۵۳

شیخ مفید در مسأله الشیعه به تاریخ تشریح نیز بذل عنایت کرده است و - نمونه  
را - در روز دوازدهم ماه ربیع الآخر یک مناسبت ذکر می کند و آن این که در چنین روزی  
در سال نخست هجری فریضه نماز حَضَر و سَفَر استقرار یافت و تثبیت شد. ۵۴

از نکات تأمل برانگیز مسأله الشیعه، سخنی است که شیخ مفید - رضوان الله  
علیه - درباره شب نیمه شعبان می نویسد: «... و این شبی است که مسلمانان ۵۵  
- همگی - و اهل کتاب آن را بزرگ می دارند.» ۵۶

آیا او در این باب بر نقل هایی قدیم اعتماد می دارد یا از کُنش اهل کتاب روزگار  
خود خبر می دهد؟ ... باب تأمل باز است.



شیخ مفید فصل نخست مَسَارَ الشَّيْخَة را که دربارهٔ «ماه رَمَضان» است، با وصف پاره‌ای از فضائل این ماه می‌آغازد تا خواننده را به توجّه بدین ماه مبارک و کوشایی عبادی در آن برانگیزد. او پس از این که با تکیه بر مآثورات ماه رمضان را «سَرَوَر ماهها» (/ سَيِّد الشُّهُور) و «بهارِ مؤمنان» (/ ربيع المؤمنین) می‌خواند، یادآور می‌شود که «صالحان این ماه را مضمار می‌نامیده‌اند».<sup>۵۷</sup>

«مِضْمَار» در زبان عربی به چند معنا - که البته پیوندی استوار نیز با یکدیگر دارند - به کار می‌رود: یکی، میدان اسب‌دوانی؛ دیگر، جای پرورش و تمرین دادن اسب؛ سدیگر، دوره و مدّت پرورش و تمرین دادن؛ چهارم، نشانه یا خطّ پایان مسابقهٔ اسب‌دوانی.

در اینجا به نظر می‌رسد اطلاق «مضمار» بر ماه رمضان، از راه مانند کردن آن به میدان اسب‌دوانی باشد، چه خَلْق در این ماه در عرصهٔ عبادت و فرمانبری خداوند و احسان و نیکوکاری بر یکدیگر سبقت می‌جویند.<sup>۵۸</sup>

ابن طاوس از همین راه نیایش نامه‌ای را که از برای ماه رمضان پرداخته و معمولاً در آغاز اقبال او جای داده می‌شود، مِضْمَار السَّبِق (یا: المِضْمَار للسَّبِق) خوانده است.

نام «مضمار» نهادن بر ماه رمضان، به نحو قریب به یقین، به اقتباس از لسان حدیث صورت گرفته است؛ چه در حدیث شریف آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ شَهْرَ رَمَضانَ مِضْمَارًا لِيَخْلُقَهُ ...»<sup>۵۹</sup> (یعنی: «حق - سبحانه و تعالی - ماه رمضان را آفریده است به منزلهٔ میدان اسب تاختن از جهت خلائق ...»<sup>۶۰</sup>).

شیخ ماه رجب را به عنوان «الشَّهْر الْأَصَمُّ» (ماه گنگ) یاد می‌کند و آنگاه چرایی این تسمیه را یادآور می‌شود:

عربها در این ماه تاراج و پیکار و خونریزی نمی‌کردند، و در آن نه آوای جُنُبِ سِلَاح به گوش می‌رسید و نه شیههٔ اسبان و نه بانگ و غوغای پیکار و گرد آمدنِ مردان.<sup>۶۱</sup>

شاید در نگاه نخست، یادکرد لقبِ أَصَمُّ و آنگاه بر شکافتن و بازگفت چرایی نامگذاری اش، کاری یکسره ادیبانه و واژه‌شناسانه بنماید؛ لیک گمان ندارم خواست و آهنگ شیخ از این کار بر افزودن آگاهیهای واژه‌شناختی خواننده باشد. شیخ در ایستاده تا «میراث فرهنگی اسلام» را از رهگذر مناسبتها به نسلهای سپسین منتقل سازد و این کار را چونان رسالتی اسلامی پیشه کرده است. مفهوم و مانوس افتادن تعابیر و

مصطلحاتی که مسلمین درباره روزها و ماهها به کار برده‌اند، لازمه انتقال این میراث است، و شیخ برای این انتقال، به تفهیم و تبیین تعابیر و مصطلحات روی آورده. پس کامه او، در نهاد و نهان خویش، واژه پژوهی نیست؛ دین گستری است.

آثار شیخ مفید گنجینه‌ای از نکات و دقائق فقه الحدیثی در خود دارد، و با توجه به فقر متون و مطالعات مَدُون موجود در حیطة فقه الحدیث<sup>۶۲</sup> و ضرورت اصطیاد نکات فقه الحدیثی از جای جای ثراث پیشینیان، بازکاوی نگارشهای او از این دیدگاه بغایت در بایست می‌نماید. مساز الشیعه نیز با همه اجمال و اختصارش - البته - از این دایره بیرون نمی‌ماند.

شیخ مفید در مساز الشیعه در گزارش ماه رجب و مستحبات آن، پس از نقل روایتی گرانبار از یادکرد پادشاهی کسی که ایامی مشخص از این ماه و یا همه این ماه را روزه ندارد نکتة فقه الحدیثی بسیار مهمی را خاطر نشان می‌کند. می‌نویسد: «این [پادشاه و تحقق آنها] هنگامی است که انسان، مؤمن باشد و از کبائر تباهی آفرین بپرهیزد؛ چنان که خداوند - که نامش ارجمند است - فرموده: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [س ۵ ی ۲۷؛ یعنی: خداوند تنها از پرهیزکاران در پذیرد].»<sup>۶۳</sup>

این یادآوری شیخ، در واقع، دست ردی است بر سینه برخورد‌های حشویانه با احادیث پادشاه و پادافراها. اهمیت ارشاد فقه الحدیثی شیخ در این مورد، آنگاه دو چندان می‌شود که فریاد آوریم که بحث از چون و چند و چرایی ثنوبات کلان در بعض عبادات، هنوز و همیشه یکی از بحثهای زنده و قیل و قال خیز تمدن اسلامی بوده است. ابن طائوس در اقبال از دستنوشتی از مساز الشیعه بهره می‌برده است که در زمان زندگانی شیخ مفید کتابت شده بوده.<sup>۶۴</sup> البته او از این اثر با عنوان التواریخ الشرعیة یاد می‌کند.<sup>۶۵</sup>

امروز نیز خوشبختانه دستنوشتی از مساز الشیعه به دست داریم که در زمان زندگانی مؤلف کتابت گردیده است و تاریخ ۳۹۱ ه. ق دارد. این دستنوشته که در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌گردد، روزگاری در اختیار حضرت شیخ بهاء الدین محمد عاملی (معروف به شیخ بهایی / در گذشته به ۱۰۳۰ ه. ق) بوده است.<sup>۶۶</sup>

مساز الشیعه، جز چاپ متداول کنونی آن به اهتمام آقای شیخ مهدی نجف که نخستین بار از سوی کنگره شیخ مفید چاپخش گردید، در مجموعه نفیسه هم که به عنایت احیاگر بزرگ میراث شیعه، مرحوم آیه الله مرعشی نجفی - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ -،

در قم چاپ شده و در بیروت نیز با حروفچینی امروزی باز چاپ گردیده، طبع و نشر شده است.

این اثر همچنین پیشتر یکبار به سال ۱۳۱۳ ه. ق در قاهره و دوبار به سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ه. ق در ایران چاپ و منتشر گردیده بوده است.<sup>۶۷</sup>

با آنکه مَسَارُ الشَّيْخَة تاکنون چند بار چاپ شده است، و در چاپ اخیر آن، در سلسله منشورات کنگره هزاره شیخ مفید، زحمت و دقت قابل تقدیری مبذول گردیده، متأسفانه هنوز جای چاپ محققانه تری از آن خالی است؛ زیرا چاپ کنونی:

اولاً، ساده‌ترین شرط یک طبع علمی راهگشا را که دارا بودن مقدمه مصحح و معرفی نسخ مورد استفاده باشد، فاقد است و خواننده به روشنی نمی‌تواند سر در بیاورد که رموز سازواره انتقادی که ضمن حواشی درج گردیده، دقیقاً راجع به چه نسخه‌ای است، آن نسخه کجاست، و چه پایه‌ای از اعتبار دارد.

ثانیاً، در مراجعه به متن آن و سنجش متن با مَسَارُ الشَّيْخَة ای که ضمن مجموعه نفیسه چاپ شده است، معلوم شد تفصیل دگرسانیهای همه نسخ خطی و چاپی کتاب از طریق این چاپ جدید قابل دسترس نیست؛ حال آنکه در مورد چنین متن کهن و سند نفیسی که واژه واژه‌اش در خور درنگ می‌نماید، ارائه تفصیل دگرسانیها ضرور است. ثالثاً، به نظر رسید جای تدقیق و بهسازی بیشتر در ضبط نص هست.

رابعاً، بهترست به نحوی تطبیقی و تفصیلی تر تواریخ و مختارات شیخ مفید با اقوال و اختیارات دیگر عالمان شیعه خصوصاً و بزرگان فن اخبار و تاریخ اسلام عموماً، کنار هم نهاده و در قالب پژوهشنامه‌ای در ذیل یا پیوست این متن جای گیرد. در آن صورت بهره‌وری از مَسَارُ الشَّيْخَة بیشتر و شدنی‌تر می‌گردد.<sup>۶۸</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱. قرآن کریم، س ۲۲، ی ۲۸.
۲. قرآن کریم، س ۱۴، ی ۵، و: س ۴۵، ی ۱۴.
۳. نگر: مَسَارُ الشَّيْخَة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۱۸.
۴. نگر: جهود الشَّيْخ المفید الفقیه، نصار، ص ۳۸.
۵. نگر: کتابخانه ابن طاوس، ص ۱۵۱ و ۲۸۲-۲۸۴.
۶. شیخ مفید در گزارش روز غدیر ضمن یادکرد واقعه و حدیث غدیر و این که اولین کسی که آن روز به

- تهنیت گویی امامت حضرت علی - علیه السلام - پرداخت، عمر بن خطاب بود، خاطر نشان می‌سازد که پس از ختم سخن رسول خدا - صلی الله علیه و اله - در این مقام بود که آیه اکمال دین (س ۵، ی ۳) فرود آمد. (نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۳۹). شیخ رخداده‌ها و مناسبت‌هایی را که در همین روز در اُمم پیشین واقع گردیده بوده نیز در گزارش روز غدیر مورد یادکرد قرار داده است: پیروزی موسی بن عمران - علیهما السلام - بر ساحران و خوار شدن فرعون و فرعونیان، رستن ابراهیم خلیل - علیه السلام - از آتش و «برد» و «سلام» شدن آتش بر او - انسان که قرآن کریم باز گفته است، انتصاب یوشع بن نون به وصایت حضرت موسی - علیهما السلام -، اظهار حضرت عیسی بن مریم - علیهما السلام - وصایت شمعون الطفا را نسبت به خویش و ... (نگر: همان، ص ۴۰ و ۴۱).
۷. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۸.
۸. نگر: همان، ص ۲۱.
۹. نگر: مساز الشیعة، ط. شیخ مهدی نجف، ص ۶۳.
- مساز الشیعة ی مطبوع در ضمن مجموعه نفیسه فاقد این انجامه گرانهاست.
۱۰. مساز الشیعة، نه تنها از مصادر بحار الأنوار علامه مجلسی (نگر: بحار، ۷/۱، ۲۵۱/۱۵، ۱۱۹/۳۱، ۳۷۲/۵۵ و ۶۹/۸۱) و نیز از مصادر وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی (نگر: وسائل، ط. مؤسسه آل‌البیت - علیهم السلام -، ۳۰۲/۴، ۳۶/۸، ۸۷ و ۱۰۶ و ۱۱۰ و ۱۱۱، و ۴۵۶/۱۰ و ۴۸۰ و ۳۰۳/۱۴ و ۴۶۶ و ۴۶۸ و ۴۷۷ و ...) در شمار است، در مؤلفات مشهور و متداول و گرانبار فقهی، چون کشف اللثام فاضل اصفهانی (مشتهر به فاضل هندسی / ط. قدیم، ۱/۲۷۱)، و الحدائق الناضرة (۱۰/۵۲۰ و ۵۳۹ و ۵۴۱، و ۳۶۹/۱۳ و ۳۸۱)، و جواهر الکلام (۱۲/۱۹۰ و ۲۱۳، و ۹۸/۱۷)، مورد استناد و استفاده بوده است.
- مساز الشیعة ی مفید همچنین از مصادر اصلی ارجوزه شیخ حرّ عاملی بوده است (نگر: الذریعة، ۱/۴۶۶، و ۹۸/۲۳).
۱۱. نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۹.
۱۲. نگر: همان، همان، ص، هاشم.
۱۳. همان، ص ۳۶.
۱۴. همان، ص ۳۷.
۱۵. همان، ص ۳۸.
۱۶. همان، ص ۴۰.
۱۷. همان، ص ۴۰.
۱۸. همان، ص ۲۵.
۱۹. همان، ص ۳۲ و ۳۳.
۲۰. نگر: همان، ص ۴۱ و ۴۲.
۲۱. نگر: همان، ص ۳۶.
۲۲. نگر: همان، ص ۵۴ و ۵۵.

۲۳. نگر: همان، ص ۴۲.
۲۴. شیخ مفید در أوائل المقالات بصراحت از گمراهی و نافرمانی و ... ی کسانی که در خلافت بر علی - علیه السلام - تقدم جستند سخن می‌دارد و آن را به مثابت «اجماع عقیدتی» ی امامیه مجال طرح می‌دهد. (نگر: أوائل المقالات، ط، دکتر محقق، ص ۶)
۲۵. نگر: مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۶.
۲۶. همان، ص ۵۳.
۲۷. نگر: همان، ص ۵۰.
۲۸. نگر: همان، ص ۵۴.
۲۹. مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۳۲.
۳۰. نگر: کتابخانه ابن طاوس، ص ۲۸۳.
۳۱. مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۹.
۳۲. همان، ص ۵۰.
۳۳. شیخ بزرگوار، محمد بن یعقوب کلینی رازی (در گذشته به سال ۲۲۹ هـ. ق)، در کتاب شریف کافی نوشته است:
- «ولد النبي - صلى الله عليه و اله - لانتى عشر ليلة مضت من شهر ربيع الأول في عام الفيل يوم الجمعة مع الزوال، و روى أيضاً عند طلوع الفجر قبل أن يبعث بأربعين سنة.» (الأصول من الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، ۱/۴۳۹).
۳۴. نگر: مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۲.
۳۵. نگر: همان، ص ۴۶.
۳۶. نگر: همان، ص ۴۴.
۳۷. نگر: همان، ص ۵۰.
۳۸. نگر: همان، ص ۳۸.
۳۹. نگر: مسأله الشيعة، ص ۴۹.
۴۰. نگر: همان، همان ص.
۴۱. چه به گزارش خود مفید (همان، همان ص) پیامبر اکرم - صلى الله عليه و اله و سلم - به هنگام درگذشت حضرت ابوطالب - علیه السلام - هشت ساله و به هنگام ازدواج با ام المؤمنین خدیجه - سلام الله عليها - بیست و پنج ساله بوده‌اند.
۴۲. نمونه را، محدث فقید سعید، حاج شیخ عباس قمی - قدس الله روحه العزیز - در کتاب کرامت منتهی الامال (ط، باقری بیدهدی، ۱/۳۲۲) در گزارش وفات حضرت زهراى مرضیه - صلوات الله عليها و علی ابیها و بعلها و بنیها - می‌فرماید:
- بدان که در روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است، و اظهار نزد احقر آن است که وفات آن حضرت در سیم جمادی الآخر واقع شده ... پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود نود و پنج روز بوده؛ و اگر چه در روایت معتبر وارد شده است که مدت مکث آن مخدّره بعد از پدر خود در دنیا هفتاد و پنج روز

- بوده، لکن توان وجهی برای آن ذکر کرد... خوب است که عمل شود به هر دو طریق در اقامه مصیبت و عزای آن حضرت چنان که فعلاً معمول است.
۴۳. گلستانِ سعدی، به تصحیح و توضیح حسن انوری، ج: ۲، طهران: قطره، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۲۹۳.
۴۴. نمونه را، نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۰ و ۵۱.
۴۵. نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۵ و ۲۶.
۴۶. نگر: همان، ص ۲۶.
۴۷. نگر: همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۸. عبارت درود در مساز الشیعی طبع آقای شیخ مهدی نجف (ص ۲۴) از این قرار است: «صلوات اللّٰه علیه و آله و سلم». ما ضبط مساز الشیعی مطبوع در مجموعه نفیسه (ص ۴۴) را اختیار کردیم.
۴۹. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۴.
۵۰. نگر: همان، ص ۲۲.
۵۱. نگر: همان، ص ۲۳.
۵۲. نگر: همان، ص ۲۶.
۵۳. نگر: همان، ص ۲۶.
۵۴. نگر: همان، ص ۵۲.
۵۵. در مساز الشیعی طبع آقای شیخ مهدی نجف به جای «المسلمون»، «المسلمون» - به تشدید لام - چاپ شده است که به احتمال قریب به یقین نادرستی حروف نگاشتی است.
۵۶. نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۶۲.
۵۷. همان، ص ۲۰.
۵۸. برداشتِ اِتان کَلْبَرِگ از واژه «مَضْمَار»، در این مقام، با برداشتِ ما قدری تفاوت دارد. نگر: کتابخانه ابن طلاس، ص ۸۲.
۵۹. مرآة العقول، ۴۳۶/۱۶؛ و روضة المتّین، ۴۷۲/۳؛ و الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق قیومی اصفهانی، ۴۶۷/۱.
- نیز سنخ: مجمع البحرين طُرُیحی، ط. عادل، ۲۸/۳.
۶۰. ترجمه از مجلسی اول - رضوانُ اللّٰه علیه است.
- نگر: لواعیح صاحبقرانی، ط إسماعیلیان، ۶۵۲/۶.
۶۱. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۶.
۶۲. در این باره، از جمله، نگر: حدیث شناسی «۶»، علی نصیری، ج: ۱، قم: سنابل، زمستان ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۲۱۶.
۶۳. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۷.
۶۴. نگر: کتابخانه ابن طلاس، ص ۴۱۴.
۶۵. نگر: همان، همان، ص.
۶۶. به اعتماد حافظه عرض می‌کنم که این دست‌نوشته را یک‌بار علامه استاد سید محمد حسین حسینی جلالی - دام عَلاه - در شیکاگو چاپ عکسی کرده‌اند.

۶۷. از برای برخی نسخ خطی و چاپی مسأله الشیعة، نگر: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مکدرموت، ص ۴۰؛ و: أوائل المقالات، ط. دکتر محقق، ص سی و هشت؛ و: الذریعة، ۳۷۵/۲۰؛ و: تهذیب الأحکام، ۲۳/۱؛ و: الأمالی مفید، ۱۴.

۶۸. استطراداً گفتنی است که:

در تراث امامیه مسأله الشیعة ی دیگری نیز هست که البته متأخر است (نگر: الذریعة، ۳۷۵/۲۰). همچنین در کتابی موسوم به تحلیله النائب فصل مسأله الشیعة وجود داشته است (نگر: الذریعة، ۴۸۶/۳) که نمی‌دانیم آیا با تألیف منیف شیخ مفید ارتباطی و از آن اقتباسی داشته است یا نه و صرف تشابه نام در میان بوده.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی